

برنده هاجر

می خواستند دختران را سوهر بدهند . بی آنکه بدانند ، یا بخواهد .
 مدتها پیش ، زمانی که هنوز جسم به جهان ننگسوده بود برایش چنین مقدر
 کرده بودند ... حتی تاریخ تولدش را تغییر داده بودند تا در برابر قادن آن
 زمان که بر مین آن دختران کمتر از ۱۶ سال را نمی بایست به شوهر
 داد ، مصون بماند . او را سولد ۱۳۰۰ خواندند بی آنکه تاریخ تولد واقعی
 او هرگز معلوم شود . مدتها دختر می بود که قرار بود قربانی این بی عدالتی
 شود اما بی شک یکی از ساجدترین آنها بود - یکی از معدود دخترانی
 که تسلیم این زورگویی نشد ...
 در اصفهان دنیا آمده بود - در یک خانواده مالک - از حیث
 مالی برای عروسها پیش سرشته بود - همانجا برخلاف میل پدر به تحصیل
 پرداخته بود - در سیزده سالگی اولین غزل خود را سروده بود - و آنک
 می رفت تا اولین " نه "های خود را بگوید ...

او را بنام " زاله اصفهانی " می نامیم . نه ازان روی که
 نام خانوادگی او " اصفهانی " است بلکه از این جهت که پس از خروجش

از ایران شاعران اصفهان در مجموعه شعری که از شاعران آن روز
اصفهان انتشار دادند، او را چنین نامیدند و این نام تا به امروز بر او
مانده است. ما در اینجا او را "واله" می نامیم، اسان و بی تکلف
خود خود او در شعرهایش.

سرودن را بسیار زود آغاز کرده بود. هنگامی که هنوز در دبیرستان
در سن بی خواند شعرهایش در روزنامه های آنروز تهران و اصفهان بیجا
می رسید. اولین مجموعه شعر او که در برگیرنده اشعار دوران دبیرستان
است و مشون اشعار آن پینر عشقی و اجتماعی است در سال ۱۳۲۴
در تهران منتشر شد.

در این دوران، او شاعر توجهاتی است که رفته رفته دایره
اشیای خود را با دیگر شاعران به پیش گسترش می دهد -
بود توجه مخصوص بهار و بهار قلم می گیرد و این در شاعر بزرگ
که پس از ترک برزین اختصای چشم امید بدو بسته بودند حرکت بیخوبه
خود بر شعر او تأثیر می گذارند. او که کار خود را با سبک کلاسیک آغاز
کرده بود رفته رفته به عرفی ازاد سبک شعاری تمایل پیدا می کند.

ساله در سال ۱۳۲۵ در نشین لنگه نویندگان ایران که چهره‌های

سرگنای بیون نیما پویشی ، صادق هدایت ، ^{علی‌اکبر} مهدی و ملک الشعراء بهار
اعضای انجمن تئاتر ملی بودند و تنها زنی است که در این

لنگه شعر می خواند .

میثاق بعد بدینال ازدواج بابک امیر نیروی هوایی از ایران خارج

می شود و همین است که درد ^{دوره} قرفی همین به جانش پیچیده می آفتند و در

سر تا سر شعر او منقلب می شود . قطعه می پری ازین اهل لجام از مجموعه رنده رود (۴۴)
نمایانگر اشائی او یا این عدد است :

می پری ازین اهل لجام ؟

من کولیم ، من دوره گرد

برورده اندوه و درد ...

از نبر زنگ سوزش و آفتابم
وز کوز پیکار و اسد و عذرا ام
وز سگر حر با بنیان انقلابم

شاعر جوان در خارج از کشور نیز بیمار نمی نسید . تحصیل در رشته ^{۳۳۹}

ادبیات فارسی را ادامه می دهد و موفق به ^{ررماند} گذشتن از این رشته می شود

تجدیداتی او درباره زندگی و آثار ملک الشعراء بهار است .

مذوری او از همین تا سال ۱۳۵۱ بدرازا می کشد در این سال

ساله پس از ۲۲ سال عوری از همین با کولبایی از امید به ایران بازمی گردد

سوق دیدار دوباره و من در قطعه معروف او بنام "بازگشت" از مجموعه

"اگر هزار قلم داشته‌ام" بوج می‌زند :

"باز من و اسان صاف صفهان

این همه چشم پر انتظار در خندان

دیدن یار و دیدار امروز بود

شکر گزارم که زنده ماندم و دیدم

با همه دیری به امروز رسیدم"

سرایید جدید ایران - ایران پس از انقلاب - او را به شور می‌آورد .

می‌سرایید و می‌سرایید . مجموعه "اگر هزار قلم داشته‌ام" که در سال ۱۳۶۰ منتشر

شد محصول همین دوره از زندگی اوست .

قلب بهرمان او اما با دیدن خنک به درد می‌آید . و آله که

عاشق مبین در هم میهنان خوش است در قطعه "تهران و خنک"

نمود بختی خنک را تصویر می‌کند :

"بال سیاه و برهش اهرین خنک"

افتاده سگین بر سر سیاهای تهران

تنها چراغ روشن شهر

۱۹ ماه است، ماه بهار زند

سوخته فراز بام ناپیدی تهران

تهران تارک،

تهران خاموش،

زبان بر صبر سید پویش ...

انساندستی و صلح طلایی او را به سویدن اشعاری چون بگذارید

ما نیز سووم^۲ که از زبان کودکان سروده شده است و این دارد

این تم در سراسر شعرهای او به چشم می خورد.

مجموعه بیوی او بنام البرزبی سلکست در سال ۱۳۶۲ در لندن

منتشر می گردد.

زاله در همه جا و در هر حال به یاد میهن خویش است. تقاضای

ایتالیا، "نور"، "لندن" و "اسپانیا" بخوبی نشانگر این مدعاست

این بهایی او در حفظ رابطه ادبی با زبان و ادب پارسی ^{در حد} قابل

تأیید است.

۱. اگر هزار تلم بدانم، برتریده اشعار، چاپ اول، انتشارات حیدر بابایا،

تهران، ۱۳۶۰، ص ۱۴۸

۲. البرزبی سلکست، مجموعه شعر، چاپ اول، لندن، ۱۳۶۲.

دوری از بین تأثیر شگرف بر شعر زاله می گذارد

ادبپناه دیگر شاعران هم نشود به سمبولیسم در شعر گرائی کشیده نمی شود. ادبپار نیست برای بیان وضع و حال اجتماع امروز

به نمادگرایی پناه برد. در حد شعر سروده نیز اما باقی نمی ماند.

انبیه می سراید توصیف صرف سرایه اجتماعی نیست. زاله شعر غنائی

(کریلیا) کم سروده است اما هستی غنائی ترین قطعات او نیز

نهانیا به تم های اجتماعی کشیده می شوند:

... آن درخت سید پریں بهار

بوسه هائی که از نیم گرفت

رینتا بر آب همچو مروارید

چشمه ساران کلافه باران شد ...

... زان همه دردهای پنهانی

انگلهائی که رینتا روی زمین

رقتا بر آسمان و باران شد

باز باران چه ایستاران شد ...

با وجود مدارا بودن یار عاطفی نسلین ، شعر زاله شعری است ساده . زاله برای بیان احساس خود اشعارین و ساده ترین زبان را انتخاب می کند و شاید به اعتبار همین سادگی بیان ، ایجاد رابطه با شعر او برای خواننده آسان می گردد .

در شعر زاله چیزی بنام شعر مخصوصی به چشم نمی خورد . این ویژگی مهم شعر زاله این سوال را همواره در ذهن خواننده بجای می گذارد که : " شاعر در زندگی مخصوصی چه می کرده است ؟ " - " به چه دلایلش است ؟ " - " از که رنجیده است ؟ " و آیا هنر زاله همین احساساتی را تجربه کرده است ؟ پاسخ سئوالهایی از این دست را در لابلای قطعات شعر او نمی توان جستجو کرد ، هر آنچه او می گوید ، هر آنچه می سراید از آن همه است ، درد همه است و شادی همه ...

در شعرهای زاله از آن نم به صوری روستقنر نیایانه چیزی نیست . زاله زانوی نم به قبل نمی گوید . می ستیزد و می سراپد ، ساد است و ساد می کند . سادی او اما از آن گونه خوشی های خوچ بختیارانه له صد می گوید نیست . می گوید :

ساد بودن هنر است
ساد کردن هنری والاتر

لیک هر تر نیندیم به خویش

که چو لیک سگلا بی جان سب و روز

بی خیر از همه خندان یاسیم

بی غمی عیب بزرگی است که دور از ما باد ...

نقادان ادبی متفقاً او را شاعری اربابانرا خوانده اند . او

خواننده اش را به بیچاره فراموش خواند و به او امید بزرگی می دهد .

یاس در پرده امید بخش شعر زاله رنگ می بازد . اگر تری در

شعر او بهیچم می خورد تری از سلسا سبنا . تری او شاید تری

همه ما از بختر افتادن از زندهای انانی است :

زین می بری ایما از چه می ترسم ؟

من از وجودان فروسان سید اندیشه می ترسم

ز حیوانات درنده

ز انانی که بی رحم است و حیوان پسته می ترسم ...

اما حتی همین تباهی را نیز باید شکی کند :

... با درد و یأس قصه بن بست را ملوی

یاور نمی لنگم همه چاره بسته است

پیوندهای محکم یاری بسته است ...

... باور نمی لنگم که تباهی و تیرگی

بهر آید به تفت خدائی بسته است ... ه

همانگونه که عیدیم جانمایه سر زاله را آزادی، عشق به میهن

و آزادی عدالت اجتماعی تکلیفی میدهد. عشق عیبی به هستی،

به طبیعت، به انسان، به مخصوصی به کودکان و معدوم میان ^{در شراد} موج می زند.

در باره زاله گفتنی بسیار است. او تنها نافر بوده است. نماینده نومی

کرده است. پرهش های لایبی فرزان داشته است. ترجمه کرده است

اما بگذارد او را با بهترین و برتری او ارزیابی کنیم و او را یک امید عصر

خود بنماییم، چرا که در این نظام که همه از تاریکی سخن می گویند او همچنان

در آخرین ^ب قطعه نورش فرارسیدن سپیده های نوین را نوید می دهد:

"سحر طلوعه هستی است.

ادل دنیا است.

سفر تازانه ترا سلفتن گهاستا

سرود تازه ترین روز و بانگ بیداری است

چه بر سینه ز چه راز افروز

چه روح افزاست!

پندای پاک سفر تازه می کند جان را

سفر سلفتنه ترین صحنه های پنهان را

درون اینه نور انگاره کند

سفر چه رقص لولایی که با ستاره کند

چو آفتاب سفرگاه

شراب سرخ بریزد به جام ابر بلور

بیا به سوت بتوشیم دره دره نور

برای آنهمه چیزی که مانده بر ره باستان ...

مهیا (مهتاب) لاجوردی

۱. اشرفین سروده زاله - چاپ نشده .